



The Quarterly Journal of
The History of Village and Rural Settlement in
Iran and Islam

Online Issn: 3060- 6012

Vol. 2, New Series, No 4, Wiber 2025



Moshkuyeh: A Village that Grew, Became a City, But Died

Reza Nouri Shadmahani¹

¹- Assistant professor, Department of Archaeology, University of Kashan, Kashan, Iran.
noorshad@kashanu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Until the excavation of 2008 Moshkuyeh was an important place in the historical resources; because most geographers had mentioned this village as a small settlement on Khorasan road. Tabari and Hosseini, historians of the 4th and 6th centuries AH, also referred to the wars that took place near this location. By calculating the distance between Moshkuyeh, Rey and Saveh, we understood, Moshkin Tepe is the same Moshkuyeh. But, the remains of the citadel, and evidence of the pottery industry, did not correspond to the village, that was reflected in texts. Therefore, we realized that it is not possible to get a deep understanding of this site, by analyzing the historical sources. For this purpose, an excavation was carried out to answer questions such as the reason for the quantitative and qualitative development of this settlement, the approach of pottery production on a household or specialized scale, the management method, and the target markets of the pottery workshops. The results, showed that the small village with an economy based on agriculture, had transformed into an industrial city for pottery production in the Seljuk era with state management (iqta'). The pottery products, not only met the needs of its inhabitants but also the needs of the Rey. The economic prosperity of this city did not last long; because it destroyed by the Mongol invasion, and workshops were ruined one after another. After the invasion, people had used architectural elements from the pottery kilns to strengthen the foundations of their homes.
Received: 13/04/2025	
Accepted: 03/06/2025	
Keywords: Moshkuyeh, ancient texts, Moshkin Tepe, archaeology, pottery.	

Cite this article: Nouri Shadmahani, Reza, (2025), "Moshkuyeh: A Village that Grew, Became a City, But Died", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 2, No. 4, P: 103-131.

DOI: 10.30479/hvri.2025.21907.1067



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Reza Nouri Shadmahani

Address: Assistant professor, Department of Archaeology,
University of Kashan, Kashan, Iran.

E-mail: noorshad@kashanu.ac.ir



فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام

شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۶۰۱۲

سال دوم، دوره جدید، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳



مُشکویه: روستایی که بالید، شهر شد اما فروخت

رضا نوری شادمهانی^{*۱}

^۱ - استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. noorshad@kashanu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳	تا پیش از کاوش‌های باستان‌شناختی سال ۱۳۸۷، «مُشکویه» تنها نامی آشنا در آثار جغرافیایی و تاریخی بود؛ چراکه بسیاری از جغرافی‌نویسان از آن به‌عنوان منزلگاهی کوچک در شاهراه خراسان یاد کرده‌اند. مورخان چون طبری و حسینی، در سده‌های چهارم و ششم هجری قمری، نیز به نبردهایی که در حوالی این مکان رخ داده، اشاره داشته‌اند. با محاسبه فاصله مُشکویه از دو شهر ری و ساوه، روشن شد که محوطه امروزی «مُشکین‌تپه» همان مُشکویه تاریخی است. با این حال، وسعت ۴۵ هکتاری محوطه، وجود بقایای ارگ، و پراکندگی شواهدی از صنعت سفالگری، با تصویری که متون کهن از آبادی‌ای کوچک ارائه می‌کردند، همخوانی نداشت. تحلیل داده‌های تاریخی نشان داد که تنها با استناد به منابع مکتوب نمی‌توان به شناختی جامع از این محوطه دست یافت. از این رو، برای پاسخ به پرسش‌هایی همچون دلایل گسترش کمی و کیفی این استقرارگاه، شیوه تولید سفال (خانگی یا تخصصی)، نظام مدیریتی، و بازارهای هدف کارگاه‌های سفالگری، کاوش‌های باستان‌شناختی در محل انجام شد. یافته‌ها نشان داد که این آبادی کوچک در سده‌های سوم و چهارم هجری، که اقتصادی کشاورزی داشت، در عصر سلجوقی و تحت مدیریت دولتی (اقطاع)، به شهری صنعتی با محوریت تولید سفال تبدیل شده است. محصولات سفالین آن نه تنها نیازهای ساکنان محلی، بلکه بخش مهمی از نیازهای شهر ری را نیز برآورده می‌کرد. با این وجود، رونق اقتصادی شهر دیری نپایید؛ حمله مغولان به تخریب شهر و نابودی کارگاه‌ها انجامید. در سال‌های پس از تهاجم، بازماندگان شهر برای ساخت و استحکام‌بخشی به منازل خود از اجزای معماری کوره‌های سفال‌پزی استفاده کرده بودند. واژگان کلیدی: مُشکویه، متون کهن، مُشکین‌تپه، باستان‌شناسی، سفالگری.

استناد: نوری شادمهانی، رضا، (۱۴۰۳)، «مُشکویه: روستایی که بالید، شهر شد اما فروخت»، فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال دوم، شماره چهارم، ص: ۱۳۱-۱۰۳.



DOI: 10.30479/hvri.2025.21907.1067

حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

مُشکویه، روستایی کوچک در حاشیه شاهراه خراسان در منطقه جبال، در ایالت ری قرار داشت و به عنوان منزلگاهی برای مسافران مورد استفاده بود. این آبادی، زادگاه نیاکان ابوعلی مُسکویه — اندیشمند، مورخ، فیلسوف، پزشک و ادیب برجسته ایرانی — نیز بوده است. چه در روزگاری که روستایی ساده بود و چه در دورانی که به شکل شهرکی صنعتی توسعه یافت، نام آن بارها در متون جغرافیایی و تاریخی کهن ذکر شده است. علت این توجه نه شهرت ابوعلی، بلکه موقعیت راهبردی روستا در کنار شاهراه خراسان بود؛ مسیری که عرصه لشکرکشی‌های نظامی و صحنه نبردهایی در نزدیکی این آبادی بود و همین امر موجب شد مورخانی چون طبری (۱۹۶۷: ۵/۴۲) و حسینی (۱۳۸۰: ۲۱) از آن یاد کنند. از سوی دیگر، جغرافی‌نگارانی که از این مسیر عبور می‌کردند، اغلب در آثار خود به آن اشاره یا توصیفی مختصر از آن ارائه کرده‌اند. بررسی و تحلیل این متون نشان داد که مشکویه یادشده در منابع کهن با محوطه امروزی «مُشکین‌تپه»، در نزدیکی پرندک استان مرکزی، تطابق دارد. نکته‌ای که جلب توجه می‌کند، اشاره همه منابع جغرافیایی به مشکویه به عنوان روستایی کوچک در مسیر شاهراه است، اما یاقوت حموی در *معجم‌البلدان* (اوایل سده هفتم هجری) آن را شهرکی وابسته به ری معرفی کرده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۱: ۵/۱۳۵). این تغییر از یک روستای کوچک به شهری متوسط، پرسش‌های متعددی را برانگیخت؛ از جمله: ۱. چه عواملی موجب توسعه کمی و کیفی آبادی اولیه و تبدیل آن به شهری متوسط شد؟ ۲. شواهد پراکنده بقایای معماری کوره‌های سفالگری و پسماند این صنعت بر سطح محوطه، بیانگر تولید سفال در مقیاس خانگی بود یا ساختار تخصصی سازمان‌یافته؟ ۳. آیا سفالگران این شهر به صورت مستقل فعالیت می‌کردند یا تحت نظر کارفرمایی خاص بودند، و بازار عرضه محصولات آنها کجا بود؟ این پرسش‌ها انگیزه آغاز کاوش‌های باستان‌شناختی در مُشکین‌تپه (مشکویه) در سال ۱۳۸۷ شد. فرض پژوهش بر آن بود که مشکویه در عصر سلجوقی، به سبب ظرفیت‌های محیطی، به شهرکی با کارگاه‌های سفالگری تبدیل شده که علاوه بر تأمین نیازهای محلی، بخشی از نیاز کلان‌شهر ری را نیز برطرف می‌کرد. اثبات این فرض می‌توانست چرایی تحول روستای کوچک به شهری با صنعت سفالگری را آشکار سازد. برای پاسخ به این پرسش‌ها، رویکردی ترکیبی به کار گرفته شد. در گام نخست، تحلیل دقیق منابع تاریخی و جغرافیایی انجام گرفت، اما این متون فاقد هرگونه اشاره به صنعت سفالگری بودند. بنابراین، در غیاب داده‌های مکتوب، شواهد

باستان‌شناسی اهمیت دوچندان یافت. خوشبختانه، کاوش در ترانشه‌هایی که مساحتشان در مجموع کمتر از صد متر مربع بود، مقدار قابل توجهی از بقایای معماری و شواهد مرتبط با صنعت سفالگری را آشکار ساخت که مبنای پاسخ به پرسش‌های تحقیق قرار گرفت. این محدودیت فضایی، اهمیت گسترش پژوهش‌های میدانی در آینده را برای دستیابی به شناختی کامل‌تر از ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، و نظام حکمرانی این محوطه روشن می‌سازد.

محوطه مشکین‌تپه نخستین‌بار در قالب برنامه بررسی باستان‌شناختی منطقه ساوه، به سرپرستی اسکندر مختاری طالقانی، میان سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ شناسایی شد (مختاری طالقانی، ۱۳۷۶). سی‌وچهار سال بعد، نخستین فعالیت میدانی هدفمند در این محل، با هدف تعیین عرصه و حریم محوطه، توسط محمدرضا نعمتی انجام گرفت که نتیجه آن ترسیم نقشه عرصه و حریم و تدوین ضوابط حفاظتی میراثی بود (نعمتی، ۱۳۸۶). در سال ۱۳۸۷، نگارنده با هدف بررسی جایگاه مشکویه در صنعت سفالگری ایران، اقدام به کاوش در این محوطه کرد. نتایج این مطالعه، در قالب رساله دکتری (۱۳۸۹) و دو مقاله تخصصی منتشر شد. مقاله نخست با همکاری بحرانی‌پور و با عنوان شهر نویافته مشکویه: از خوانش متن تا عرصه‌های فرامتن، به تحلیل موقعیت جغرافیای تاریخی مشکویه پرداخت (نوری‌شادمهانی و بحرانی‌پور، ۱۳۹۶). مقاله دوم به تبیین ساختار، کارکرد و گاه‌نگاری کوره سفالگری مشکویه (مشکین‌تپه) اختصاص داشت (نوری‌شادمهانی، ۱۳۹۸). پژوهش حاضر، برخلاف دو مقاله پیشین، بر بررسی دگرگونی ساختاری و کارکردی مشکویه و روند تحول آن به یک شهرک صنعتی متمرکز است.

۱. موقعیت جغرافیایی و ریخت‌شناسی مشکین‌تپه

ویرانه‌های مشکویه که بومیان منطقه آن را «قلعه مُشکی» یا «مُشکوی» می‌نامند، در ۵۰ کیلومتری شمال‌شرق ساوه و یک‌ونیم کیلومتری جنوب‌شرق پرندک، در شهرستان زرنديه واقع در شمال استان مرکزی قرار دارد (نقشه ۱). این محوطه در سال ۱۳۵۵ با شماره ۱۳۶۱ و با نام «مشکین‌تپه» در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است (تصویر ۱).

بر پایه گمانه‌زنی‌های انجام‌شده به‌منظور تعیین عرصه و حریم محوطه در سال ۱۳۸۶ توسط محمدرضا نعمتی، ابعاد آن ۸۵۰ متر طول (شمالی - جنوبی) و ۵۵۰ متر عرض (شرقی - غربی) برآورد شده است (نعمتی، همان) (نقشه ۲). بلندترین بخش محوطه، که دارای دو برج عظیم است،

هشت متر ارتفاع دارد و به احتمال زیاد بقایای ارگ شهر به شمار می آید. سایر بخش‌ها، با ارتفاع تقریبی پنج متر از سطح دشت، بقایای حوزه مسکونی و ساختاری شهر یا شار مشکویه محسوب می شوند.

متأسفانه، از گذشته‌ای دور و پیش از آغاز کاوش‌های علمی، حفاران غیرمجاز به امید یافتن گنج‌های موهوم، آسیب‌های جدی به کالبد محوطه وارد آورده‌اند. وجود ۱۵۱۱ گودال حفاری در سطح تپه، سندی روشن از این فعالیت‌های بی‌ثمر و مخرب است.



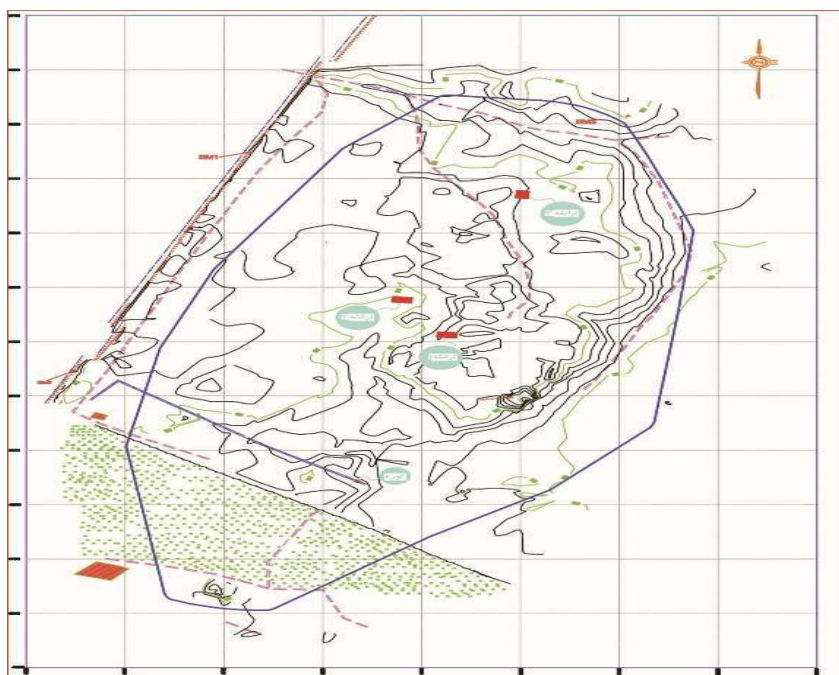
نقشه ۱: موقعیت مشکویه در شمال شرق استان مرکزی

(اطلس راهنمای استان‌های ایران، ۱۳۹۰)



تصویر ۱: تصویر هوایی محوطه مشکین تپه

(<https://www.google.com/maps/@35.3421679,50.693557,596m/data>)



نقشه ۲: موقعیت ترانشه های کاوش روی محوطه مشکین تپه (نوری شادمهانی، ۱۳۸۹)

۲. بازتاب مشکویه در متون کهن

مهم‌ترین عامل انعکاس نام روستای اولیه و شهر ثانویه مشکویه در متون جغرافیایی و تاریخی، موقعیت مکانی آن بود. این مسیر، محل عبور مأموران «دیوان برید» (اطلاعات) و مأموران جمع‌آوری خراج (مالیات) بود که به‌طور مداوم در رفت‌وآمد بودند (Elbabour, 1980: 2). از همین رو می‌توان حدس زد که شاهراه خراسان نسبت به سایر مسیرها، از نظر امنیت و شناخته‌شدگی برتری داشت. افزون بر این، این شاهراه بستری مناسب برای حرکت لشکرهای نظامی و انجام لشکرکشی‌ها فراهم می‌کرد. بی‌تردید گذر نیروهای نظامی و وقوع جنگ‌ها در نزدیکی این آبادی باعث شد نام مشکویه در منابع تاریخی نیز بازتاب یابد؛ همان‌گونه که در نوشته‌های طبری و حسینی آمده است.

جغرافی‌نگاران نیز به سنت دیرینه از این جاده امن و برخوردار از زیرساخت‌هایی چون پل‌ها و کاروانسراها استفاده می‌کردند. این موقعیت، شانس روستاهای کوچکی مانند مشکویه را برای ذکر شدن در کتاب‌های جغرافیایی افزایش می‌داد. نخستین اشاره به نام مشکویه در کتاب *المسالک و الممالک* ابن خردادبه دیده می‌شود. وی در سده سوم هجری قمری ریاست دیوان برید در منطقه جبال را برعهده داشت و طبیعی است که از مشکویه و یازده ایستگاه چاپار میان‌راهی بین این روستا و شهر ری (در جبال) نام ببرد (رودگر کیادارا، ۱۳۷۶: ۵۰).

پس از او، قدامة بن جعفر در *الخراج*، استخری در *مسالک و ممالک*، جیهانی در *اشکال العالم*، ابن‌حوقل در *صورة الارض* و مقدسی در *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، همگی مشکویه را یکی از آبادی‌های حاشیه شاهراه خراسان معرفی کرده‌اند (قدامة، ۱۳۷۰: ۳۷؛ استخری، ۱۳۶۸: ۷۴؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۹؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۲۶؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۷۴/۲). این توصیف‌ها کوتاه و مشابه‌اند که به‌احتمال ناشی از تأثیر مستقیم ابن خردادبه بر جغرافی‌نگاران بعدی است (رضا، ۱۳۷۴: ۴۱۱).

برخلاف این اختصار، ابن‌رُسته در *الاعلاق النفیسه* نه‌تنها از مشکویه به‌عنوان منزلگاهی در شاهراه خراسان یاد می‌کند بلکه آن را به‌واسطه چشمه‌ای در باغچه قصر، واحه‌ای سرسبز در میان باغ‌های پسته توصیف می‌کند؛ پسته‌هایی که هر دانه به بزرگی بادام و شهرتی بسیار داشت. او همچنین به قصری از پیشینیان اشاره می‌کند که سقف آن با نقاشی‌ها و رنگ‌های گوناگون تزیین شده بود (ابن‌رسته، ۱۳۸۰: ۱۹۶؛ ۱۹۷).

همزمان با نگارش آثار ابن خردادبه و ابن رسته، نیاکان دانشمند بزرگ ایرانی ابوعلی مُسکویه در این منطقه می‌زیستند و شاید در گورستان آن به خاک سپرده شده باشند؛ زیرا لقب او در فارسی «مشکویه» و در تعریب عربی «مِسکویه» آمده و یکی از روستاهای تابع ری نیز همین نام را داشته است (امامی، ۱۳۷۳: ۵۶/۶). امامی در پیشگفتار *تجارب‌الامم*، بر نسبت «مشکویه‌ای» او تأکید دارد که در عربی به «مِسکویه» تغییر یافته است (مِسکویه رازی، ۱۳۸۹: ۱۵). بر این اساس، باید مشکویه را زادگاه نیاکان این اندیشمند دانست.

در کتاب‌های جغرافیایی سده پنجم هجری قمری، نام مشکویه دیده نمی‌شود، اما در سده ششم، شریف ادریسی در *نزهة المشتاق فی افتراق الآفاق* آن را میان ری و ساوه قرار می‌دهد (الادریسی، ۱۳۹۲: ۲/۲۶۷۵). با این حال، محتوای او تفاوتی جدی با توصیف‌های سده چهارم ندارد و می‌تواند صرفاً بازنویسی بی‌مشاهده از منابع پیشین باشد.

در مقابل، نوشته مورخ اواخر دوره سلجوقی، صدرالدین حسینی، اهمیت ویژه‌ای دارد. او در *زبدۀ التواریخ* به نبرد میان طغرل بن ارسلان سلجوقی و تکش خوارزمشاه در سال ۵۹۰ هجری قمری در نزدیکی مشکویه اشاره کرده است (حسینی، ۱۳۸۱: ۲۱). این گزارش، سند روشنی بر تداوم حیات مشکویه تا اواخر سده ششم هجری است.

یاقوت حموی در *معجم‌البلدان* که آن را در آغاز سده هفتم هجری قمری نگاشته، می‌نویسد: «مشکویه شهرکی است از توابع ری که از آن‌جا تا ری دو مرحله راه است و در مسیر ساوه قرار دارد» (یاقوت حموی، ۱۹۹۱: ۵/۱۳۵). گزارش یاقوت از مشکویه در یک نکته اساسی با منابع پیشین تفاوت دارد: ارتقای جایگاه این آبادی کوچک به «شهرک». به نظر می‌رسد مشکویه، که در سده‌های سوم و چهارم هجری قمری همچون واحه‌ای سرسبز در حاشیه کویر جلوه‌گری می‌کرد، طی قرون ششم و هفتم توسعه یافته و به شهری کوچک تبدیل شده است. چرایی این توسعه، یکی از پرسش‌های محوری این نوشتار است؛ پاسخی که در سکوت منابع مکتوب، تنها کاوش‌های باستان‌شناختی توانست روشن کند؛ پاسخی که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

پس از تهاجم مغولان، نام مشکویه تنها یک بار، آن هم در کتاب *مراصد‌الاطلاع علی‌الاسماء و البقاع* اثر بغدادی دیده می‌شود (بغدادی، ۱۲۷۶: ۱۹۵۵). اما از آن‌جا که این اثر در اصل خلاصه‌ای از *معجم‌البلدان* یاقوت است، در این مورد ارزش مستند چندانی ندارد. بنابراین می‌توان گفت که از دوره ایلخانی به بعد، نامی از مشکویه در منابع معتبر به‌جا نمانده است؛ نشانه‌ای از افول و

بی‌اعتباری این شهرک. این بی‌رونتی به قدری بود که حتی در سندی با تاریخ ۷۶۲ هجری قمری — مربوط به انتصاب علاءالدین محمد خواجه جمال به مستوفی عراق عجم — نام مشکویه در میان شهرهای این ناحیه ذکر نشده است (لمبتن، ۱۳۸۲: ۶۹).

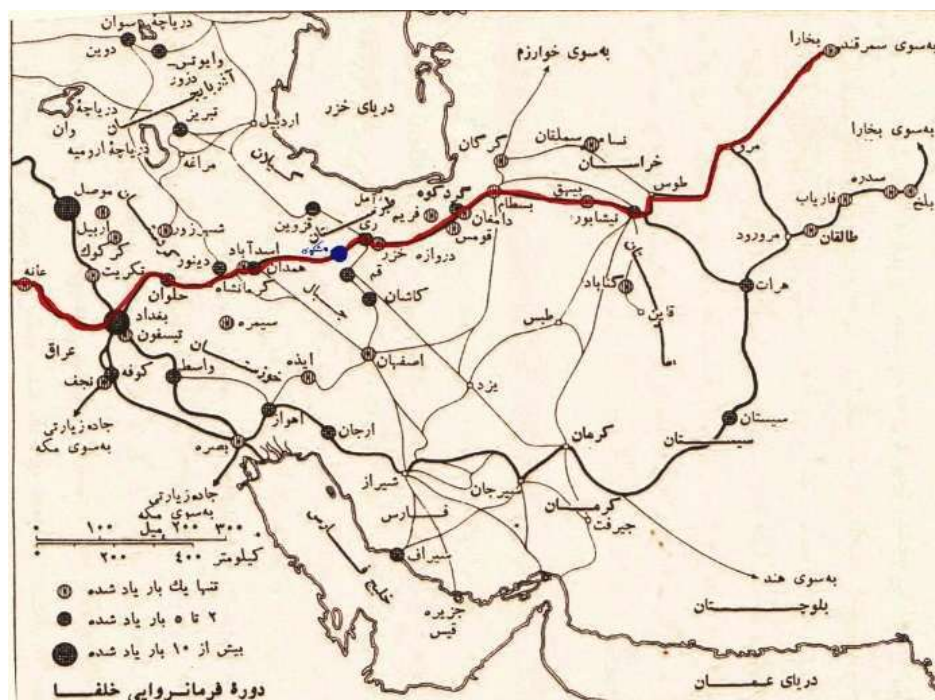
دلایل افول مشکویه را می‌توان در سه عامل اصلی جست‌وجو کرد:

۱. ویرانی بر اثر تهاجم مغولان — در کاوش‌های باستان‌شناسی کارگاه سفالگری (با مساحت تنها ۴۲ متر مربع)، دیوار خشتی فرو ریخته بر روی ظروف سفالین سالم کشف شد که می‌تواند گواهی عینی بر تهاجم خشونت‌بار مغولان باشد.

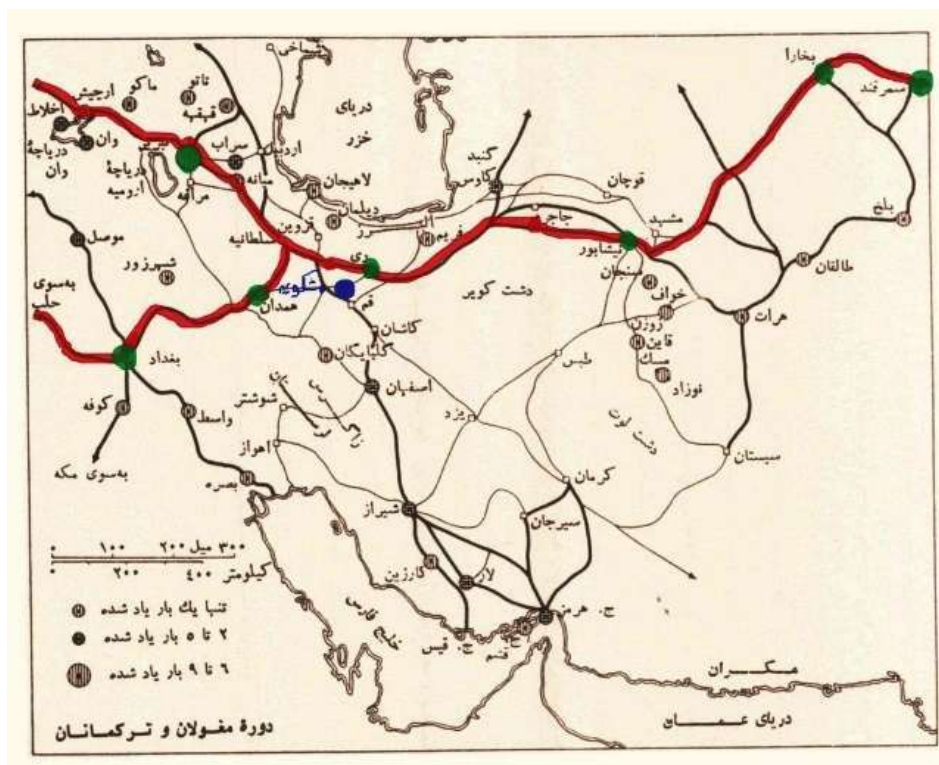
۲. ترک تدریجی و متروک شدن — به‌ویژه پس از کاهش نقش اقتصادی و سیاسی منطقه.

۳. تغییر مسیر شاهراه خراسان در عصر ایلخانی — که انزوای جغرافیایی و کاهش تردد از راه‌های پیشین را به همراه داشت.

با مقایسه دو نقشه — یکی مربوط به مسیر شاهراه خراسان در دوره سلجوقی و دیگری مرتبط با تغییر مسیر آن در نزدیکی مشکویه طی عصر ایلخانی — می‌توان این انزوای ناگهانی را به‌روشنی مشاهده کرد (نقشه‌های ۳ و ۴).



نقشه ۳: موقعیت مشکویه در شاهراه خراسان به رنگ قرمز، پیش از حمله مغول (امبرسز و ملویل، ۱۳۷۰: ۳۵، با تغییرات نگارنده)



نقشه ۴: موقعیت مشکویه در شاهراه خراسان به رنگ قرمز، در عصر ایلخانی (امبرسز و ملویل، ۱۳۷۰:

۵۱، با تغییرات نگارنده)

۳. کاوش‌های باستان‌شناسی و شواهد صنعت سفالگری

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، یکی از پرسش‌های اصلی این پژوهش آن است که چگونه روستایی با اقتصادی مبتنی بر کشاورزی و باغداری — به‌ویژه باغ‌های پسته مرغوب — در گذر زمان کارکردی متفاوت یافته و به شهرکی صنعتی در زمینه تولید محصولات سفالین بدل شده است.

مشاهده آثاری همچون میخ‌های سفالین، سفال‌های گدازه‌شده و چانه‌های گلی پراکنده در سطح محوطه، شواهد غیرمستقیمی بر تولید گسترده سفال در مشکویه بود. با این حال، درک دقیق این دگرگونی ساختاری، تعیین مقیاس تولید (خانگی یا سازمان‌یافته تخصصی) و شناخت بازارهای مقصد، نیازمند بررسی در لایه‌های نهشته باستانی بود. بدین منظور، پس از پیمایش نظام‌مند محوطه و شناسایی نقاط پرتانسیل، چهار ترانشه برای کاوش انتخاب گردید (نقشه ۲).

نتایج شگفت‌آور بود؛ در هر چهار کارگاه کاوش، شواهدی مستقیم و غیرمستقیم از صنعت سفالگری به دست آمد. به‌عنوان نمونه، در کارگاه شماره یک که در مجاورت ارگ حفر شد، بقایای

یک واحد مسکونی کشف گردید که در آن، برای مقاوم‌سازی پی یکی از دیوارهای خشتی در برابر رطوبت، از ۱۸۶ میخ سفالین^۱ استفاده شده بود (تصویر ۲). این یافته نه تنها بر کاربرد تخصصی محصولات سفالین در ساخت‌وساز تأکید دارد، بلکه نشان می‌دهد صنعت سفالگری در مشکویه نقشی فراتر از تولید ظروف روزمره ایفا می‌کرد و به حوزه‌های فنی و معماری نیز راه یافته بود.



تصویر ۲: دیوار منزل مسکونی که در شالوده آن، میخ‌های سفالین به کار رفته است (نگارنده، تابستان ۱۳۸۷).

میخ‌های سفالین عناصری به طول حداکثر ۵۰ سانتی‌متر با نوکی مخروطی‌شکل‌اند که در جدار داخلی کوره‌های سفالگری کار گذاشته می‌شدند. هدف از این کار، ایجاد طبقات یا تکیه‌گاه‌های داخلی در کوره بود تا بتوان ظروف سفالین بیشتری را در یک مرحله پخت جای داد. از این‌رو، یافتن میخ‌های سفالین معمولاً در بافت کارگاه‌های تولید سفال محتمل است. با این حال، در مشکویه قطعات فراوانی از این میخ‌ها نه تنها بر سطح محوطه پراکنده بودند، بلکه در کاوش‌ها نیز، از جمله در زیرسازی دیوار خشتی خانه مکشوف در کارگاه شماره یک، شناسایی شدند. تبیین چرایی این

^۱ - در ادبیات باستان‌شناسی، میخ‌های سفالین به «تویی» معروف شده است؛ اما ابوالقاسم کاشانی که از خاندان سفالگر ابی طاهر بوده، در کتاب خود، عرایس الجواهر و نفایس الأطایب، آنها را میخ‌های سفالین نامیده که آلت بر سرشان می‌نهادند (کاشانی، ۱۳۸۶: ۳۴۶).

پراکنش و نیز استفاده از میخ‌های سالم در پی‌سازی یک واحد مسکونی، در ادامه پژوهش خواهد آمد.

کارگاه شماره دو بر روی تلی از پسماندهای سفالگری ایجاد شد (نقشه ۲). یافته غیرمنتظره این کاوش، آشکار شدن لایه‌ای طبیعی از مارن^۱ به ضخامت حدود ۵۰ سانتی‌متر در زیر پسماندها بود. با کنار رفتن این لایه، چهار گور انسانی — شامل سه بزرگسال و یک کودک — نمایان شد (تصویر ۳). این محل بخشی از گورستان روستای مشکویه بوده که در گذر زمان بر اثر رسوبات بادی و خاک‌بادهای منطقه مدفون و از دید پنهان شده بود.

شیوه تدفین‌ها جالب توجه است: گور کودک با آجر پوشانده شده بود، در حالی که قبور بزرگسالان را با خشت‌های مربع‌شکل مسقف کرده بودند. همگی مردگان با چهره رو به جنوب غرب آرام گرفته بودند؛ وضعیتی که با الگوی تدفین اسلامی سازگار است. با وجود اهمیت این یافته، کاوش در زیر قبور ادامه نیافت، چراکه هدف اصلی هیئت، دستیابی به شواهدی مستقیم از فعالیت‌های سفالگری در مشکویه بود.



تصویر ۳: گورستان آبادی اولیه که زیر پسماندهای سفالگری مدفون شده بود (نگارنده، تابستان ۱۳۸۷).

^۱ - مارن (Marl) در خاک شناسی به خاکی گفته می‌شود که دارای ۳۵ تا ۶۵ درصد رس و ۳۵ تا ۶۵ درصد کربنات است.

کارگاه شماره سه در بخش شمال شرقی محوطه احداث گردید (نقشه ۲). اندکی پس از آغاز لایه برداری، بقایای دیوار خشتی فرو ریخته‌ای آشکار شد. با کنار زدن آوار، مجموعه‌ای از اشیای سفالی نمایان گردید که از جمله می‌توان به یک کاسه بزرگ حاوی بقایای لعاب خشک شده و دو قالب سفالگری اشاره کرد (تصویر ۴). شواهد معماری نشان می‌دهد که این دیوار، بخشی از ساختمان یک کارگاه فعال سفالگری بوده که به احتمال زیاد در جریان هجوم مغولان تخریب شده است.

در ادامه کاوش، آثار بیشتری از فعالیت تولید سفال آشکار شد؛ از جمله انبار خاک رس آماده مصرف و مجموعه‌ای از ظروف «دوَنَم» (یعنی ظروفی که هنوز در مرحله پیش پخت یا نیمه خشک قرار داشته‌اند). این داده‌ها به روشنی حاکی از آن است که کارگاه شماره سه بدون فرصت تخلیه یا جمع‌آوری محصولات، ناگهانی رها شده و به همان حال باقی مانده است؛ رخدادی که با فرضیه توقف ناگهانی چرخه تولید به دنبال یک رویداد نظامی گسترده، مطابقت دارد.



تصویر ۴: دیوار آوار شده و ظروف سفالی و قالب سفالگری در زیر آن (نگارنده، تابستان ۱۳۸۷).

کارگاه شماره چهار در بخش جنوبی محوطه، اندکی دورتر از محدوده اصلی آن، ایجاد شد (نقشه ۲). علت انتخاب این محل، کشف بقایای یک کوره سفالگری درون کانالی بود که باغداران

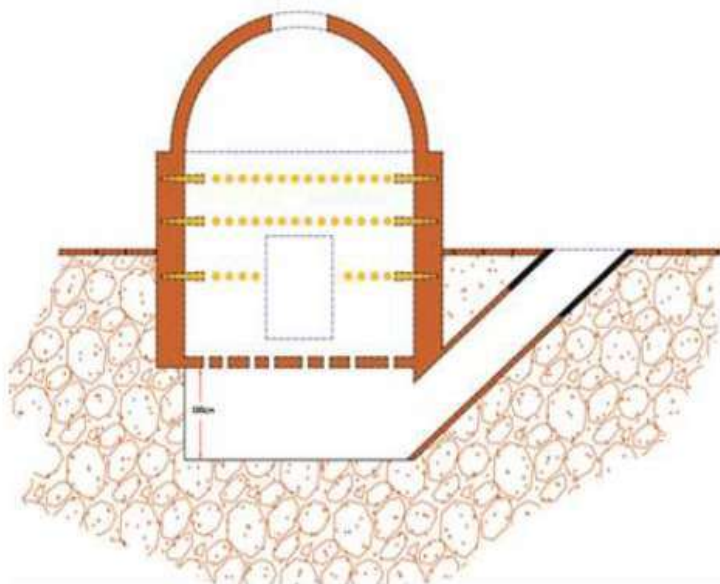
محلی برای انتقال آب، به صورت غیراصولی بر روی عرصه محوطه حفر کرده بودند. این اقدام متأسفانه موجب تخریب گسترده بسیاری از ساختارهای معماری، از جمله همین کوره، شده بود (تصویر ۵).

با وجود این آسیب‌ها، بررسی دقیق قطعات باقی‌مانده و مقایسه آن با اجزای مشابهی که در سه ترانше پیشین به دست آمده بود، به همراه داده‌های حاصل از مطالعه ساختار کوره‌های سفالگری در دیگر محوطه‌های تاریخی ایران، امکان بازسازی شکل و کالبد فیزیکی این کوره را فراهم آورد (تصویر ۶).

با این حال، پرسشی اساسی همچنان بی‌پاسخ ماند: آیا این کوره به شبکه تولید روستای تاریخی مشکویه تعلق داشته یا بخشی از سکونتگاهی بوده که پس از هجوم مغولان در این ناحیه شکل گرفت؟ از آنجا که شواهد صنعتی عمدتاً در بخش شمالی محوطه شناسایی شد، ولی بقایای این کوره در جنوب آن کشف گردید، پاسخ قطعی به این سؤال نیازمند پژوهش‌های میدانی و تحلیلی بیشتری است (برای بررسی جزئیات، نک: نوری شادمهانی، ۱۳۹۸).



تصویر ۵: بخشی از کوره سفالگری ویران شده (نگارنده، تابستان ۱۳۸۷)



تصویر ۶: بازسازی کوره سفالگری ویران شده (نوری شادمهانی، ۱۳۸۹)

۴. بحث و تحلیل

بررسی منابع مکتوب نشان داد که چند جغرافی‌نگار و دو مورخ، از مشکویه به‌عنوان آبادی‌ای میان ری و ساوه یاد کرده‌اند. اگر بپذیریم که جغرافی‌نویسان پس از ابن‌خردادبه — به‌جز ابن‌رسته — مطالب خود را بی‌کم‌وکاست از اثر او بازنویسی کرده‌اند، حضور یا عدم اقامت آنان در مشکویه برای ما نامعلوم خواهد ماند. در مقابل، جزئیاتی که در روایت کوتاه اما دقیق ابن‌رسته آمده، نشان می‌دهد که او به احتمال زیاد نه‌تنها از این روستا دیدار کرده، بلکه شاید مدتی در آن اقامت داشته است.

در گزارش ابن‌رسته، نکاتی حائز اهمیت است: نخست، اشاره به «قصری از پیشینیان» که می‌تواند بازمانده‌ای از دوران ساسانی باشد. در صورت پذیرش این فرض، پیشینه مشکویه را باید دست‌کم به عصر ساسانیان رساند و بر زرتشتی بودن ساکنان اولیه تأکید کرد. شاید به همین دلیل بود که یاقوت حموی، ابوعلی مُسکویه را «مجوسی نومسلمان» خوانده است (امامی، ۱۳۷۳: ۶/۵۶). نکته دوم، اشاره به چشمه پرآب روستاست. بررسی‌های پیمایشی نیز شواهدی از وجود قنات در پیرامون محوطه ارائه داد. اگر فرض شود قنات هم‌زمان با چشمه مورد استفاده بوده، می‌توان گفت که این دو منبع — یکی طبیعی و دیگری مهندسی‌شده — منابع اصلی آبیاری زمین‌های

کشاورزی و باغ‌های پسته بوده‌اند. سومین نکته، تأکید ابن‌رسته بر پسته مرغوب این منطقه است؛ محصولی که امروزه نیز، به سبب بافت خاک نمکی و شناخت هوشمندانه کشاورزان از ظرفیت‌های محیطی، همچنان شاخص‌ترین تولید کشاورزی این ناحیه محسوب می‌شود.

با توجه به داده‌های متن، هیچ یک از جغرافی‌نگاران سده‌های سوم و چهارم هجری قمری به صنعت سفالگری مشکویه اشاره نکرده‌اند، زیرا ظاهراً در آن دوران چنین صنعتی به صورت کارگاه‌های متمرکز در این آبادی شکل نگرفته بود. این سکوت تاریخی تا حدودی توجیه‌پذیر است، اما می‌توان از یاقوت حموی انتظار بیشتری داشت؛ چراکه او ضمن اشاره به «شهرک شدن» مشکویه، دلیلی برای این تحول برنشموده است. یافته‌های کاوش باستان‌شناسی در این پژوهش، پاسخ روشنی برای این پرسش به دست داده است.

در کوره‌های سفالگری سستی، میخ‌های سفالین با نوک مخروطی در جدار داخلی کار گذاشته می‌شد تا طبقات داخلی ایجاد و امکان چیدن ظروف بیشتر در کوره فراهم شود (کاشانی، همانجا). این عناصر معمولاً در بستر تولید یافت می‌شوند، نه در بستر مصرف. با این حال، در مشکویه، بقایای میخ‌های سفالین نه تنها به صورت پراکنده بر سطح محوطه، بلکه در زیرسازی دیوار خشتی یک خانه نیز به کار رفته بود. کاوش‌ها نشان داد که این پدیده به احتمال زیاد پس از ایلغار مغول روی داده است: تخریب یا متروک شدن کوره‌ها موجب شد ساکنان بازگشته به ویرانه‌های شهر، از میخ‌های سفالین به منظور استحکام بخشی سازه‌های خشتی خود استفاده کنند.

پاسخ به این پرسش که آیا این شالوده‌سازی‌ها هم‌زمان با فعالیت کارگاه‌های سلجوقی بوده، منفی است؛ دلایلی همچون سکوت مطلق منابع پس از حمله مغول، افول سکونتگاه تا جایی که در سده هشتم هجری قمری هیچ ذکری از آن در فهرست شهرهای عراق عجم نیامده، غلبه سفال‌های سلجوقی در لایه‌نگاری، و شواهد تخریب تعمدی در ترانسه سوم، همگی نشان می‌دهند که این رویداد پس از تهاجم مغول رخ داده است.

بنا بر ابعاد و ساختار کوره مکشوف، مشخص شد که برای ساخت فقط یک پی دیوار خشتی، از میخ‌های سفالین متعلق به دست‌کم سه کوره استفاده شده است. چنین شواهدی از فراوانی کوره‌ها و وجود چندین کارگاه صنعتی حکایت دارد؛ امری که بیانگر تولید تخصصی و سازمان‌یافته (نه خانگی) در دوره پیش از تهاجم مغول است. اگر کاوش بخش مسکونی محوطه گسترش یابد، احتمالاً ابعاد استفاده عمومی از میخ‌های سفالین پساجنگی روشن‌تر خواهد شد.

کشف بخشی از یک گورستان در ترانشه دوم نیز، دودوره‌ای بودن سکونت در محوطه را اثبات کرد. به دشواری می‌توان پذیرفت که ساکنان شهرک صنعتی عصر سلجوقی پسماندهای تولید سفال را بر قبور نیاکان خود بریزند. منطقی‌تر آن است که این گورستان، متعلق به دوره نخست، یعنی آبادی پیشاصنعتی مشکویه بوده و مدفون شدن آن زیر رسوبات بادی، امکان شناسایی‌اش را از میان برده است.

یافته‌های ترانشه سوم برای تحلیل تغییر کاربری مشکویه بسیار مهم بودند. در این ترانشه، دیوار خشتی فرو ریخته‌ای کشف شد که پس از برداشتن آن، کاسه‌ای لعاب‌دار با بقایای لعاب خشک‌شده، قالب سفالگری، انبار خاک رس، ظروف «دونم» و چاله زباله‌ای حاوی سفال‌های دفرمه، چسبیده، گدازه‌ای، شکسته و هزاران چانه گلی به دست آمد (تصویر ۷).

دفرمه‌شدن یا گدازه‌ای‌شدن سفال‌ها در اثر افزایش ناگهانی دمای کوره و عدم کنترل آن رخ می‌دهد، و این محصولات معیوب معمولاً به چاله‌های دفع ضایعات منتقل می‌شدند. در کوره‌ها به‌طور معمول، برای جلوگیری از چسبیدن ظروف، بین آن‌ها سه‌پایه‌های گلی قرار می‌دادند که هم فاصله لازم برای گردش هوا را فراهم می‌کرد و هم موجب می‌شد حرارت به‌طور یکنواخت به همه ظروف برسد. ساخت سه‌پایه‌ها زمان‌بر و پرهزینه بود، اما چانه‌های گلی به‌سادگی تهیه و استفاده می‌شدند. به همین دلیل، سفالگران مشکویه این ابتکار را به کار گرفته و چانه‌های گلی را جایگزین سه‌پایه‌ها کرده بودند.



تصویر ۷: چندین هزار چانه گلی، مکشوف از ترانشه ۳ (نگارنده، تابستان ۱۳۸۷)

تمامی داده‌های باستان‌شناختی پیش‌گفته، به وجود تولید انبوه سفال در کارگاه‌های مشکویه دلالت دارند؛ تولیدی که در چارچوب نظام تخصص‌گرایی معنا پیدا می‌کند. برای فهم دقیق‌تر این مفهوم، به اختصار به مهم‌ترین تعاریف در پژوهش‌های اقتصادی-باستان‌شناسی اشاره می‌شود:

- آلچین و آلن: تولید مقادیر فراوان یک کالا یا خدمت خاص، بیش از نیاز مصرف داخلی، تخصص‌گرایی است (Allen & Alchian, 1969: 204).

- کاستین: تهیه منظم و مکرر برخی کالاها یا خدمات، برای مبادله با سایر کالاها یا خدمات (Costin, 1991: 3).

- کلارک و پری: اگر مصرف‌کنندگان محصولات، صرفاً اعضای یک خانواده باشند، تولید را نمی‌توان تخصصی دانست (Parry & Clark, 1991: 297-298).

دو تعریف نخست بیشتر جنبه انتزاعی دارند و استفاده مستقیم از آنها در تبیین تخصص‌گرایی مشکویه دشوار است. در عوض، تعریف کلارک و پری در اینجا مصداق پیدا می‌کند؛ چراکه قطعات سفالی به‌دست‌آمده از لایه‌های باستانی و سطح محوطه، مشابه نمونه‌هایی است که در کاوش‌های شهر ری گزارش شده‌اند (نمونه‌ها در ادامه متن معرفی خواهند شد). این شباهت، نشانه‌ای از مبادله محصولات مشکویه با شهری خارج از محدوده مصرف خانوادگی — یعنی ری عصر سلجوقی — است.

توزی (Tosi, 1984: 23-27) معیارهای سنجش تخصص‌گرایی در تولید سفال را ملموس‌تر و کاراتر ارائه کرده است:

۱. وجود تأسیسات و تجهیزات کامل برای مراحل گوناگون تولید، از جمله کوره‌ها.
۲. ابزارهایی برای ساخت دیگر ابزارهای تولید، مانند قالب‌ها.
۳. پسماندهای فرایند تولید.
۴. محصولات نیمه‌تمام.
۵. ذخیره مواد اولیه یا محصولات در انبار.
۶. محصولات آماده پخش یا مواد منتظر بازیافت.

از میان این معیارها، در مشکویه پنج مورد به‌روشنی شناسایی شد:

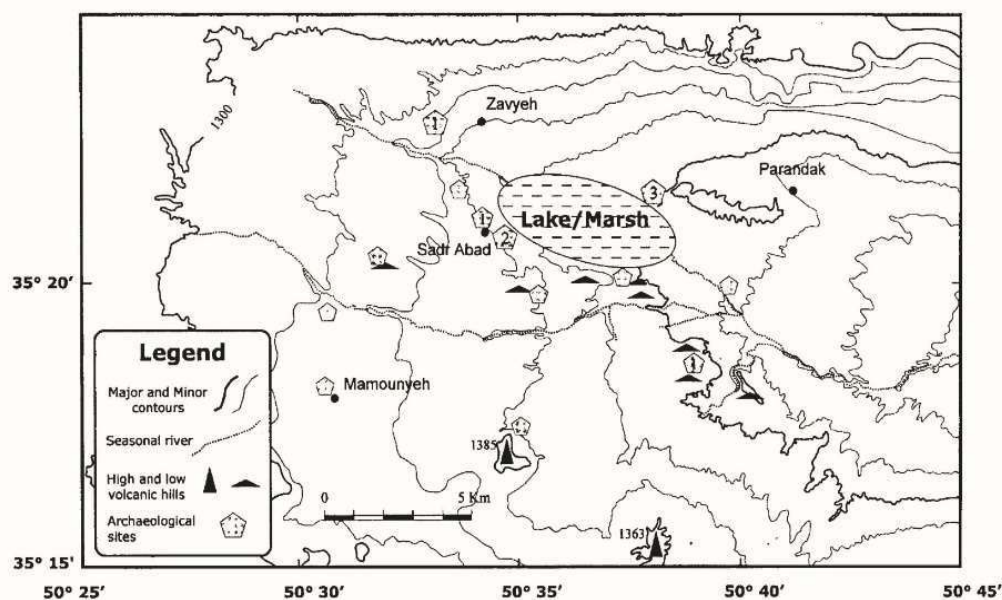
۱. کوره‌های پخت سفال (سالم یا تخریب‌شده) و عناصر معماری وابسته به آنها.
۲. ابزار ساخت ابزار همچون چانه‌های گلی، قالب‌ها و سفال‌های حامی.

۳. پسماند تولید شامل سفال‌های چسبیده، گدازه‌ای و دفرمه‌شده.

۴. محصولات نیمه‌تمام مانند سفال‌های «دونم».

۵. ذخایر خاک رس نگهداری‌شده در فضای انبار کارگاه.

در خصوص خاک، اطلاعات کهن‌سالان محلی راهنمایی ارزشمندی به‌دست داد: محل اصلی برداشت در ۲/۵ کیلومتری جنوب‌غرب مشکویه و در حاشیه رودخانه سه‌رود قرار داشت؛ جایی که تا سال‌های اخیر مردم روستاهای اطراف برای ساخت سفال و تنور از خاک چسبناک آن استفاده می‌کردند. همچنین نباید از نقش زمین‌شناختی حاشیه دریاچه ساوه (زرنده) غافل شد؛ بررسی‌های آخروی و جمالی (Djamali & Okhravi, 2003: 344) نشان داده است که خاک شرق این دریاچه خشک‌شده، در محدوده پرندک امروزی — نزدیک به مشکویه تاریخی — نیز می‌توانسته برای سفالگری مناسب باشد (نقشه ۵).



نقشه ۵: موقعیت پرندک در نزدیکی دریاچه ساوه خشک شده (Okhravi & Djamali: 341)

با استناد به پنج معیار شناسایی‌شده از میان شاخص‌های تخصص‌گرایی توزی، می‌توان ترانسه سه را یکی از کارگاه‌های ویران‌شده شهرک صنعتی مشکویه دانست. در این کارگاه، فضاهای مختلف به فعالیت گروهی از سفالگران تمام‌وقت اختصاص داشته که هر یک با مهارت‌های ویژه خود بخشی از فرایند تولید را بر عهده داشتند. چنین سازمان‌دهی‌ای نشانه‌ای از وجود یک چرخه

تولید منظم، پایدار و احتمالاً رسمی است که محصولاتش بیش از نیاز مصرف داخلی تولید می‌کرد و مازاد آن را به بازارهای مصرف انتقال می‌داد.

تولیدات این کارگاه نه تنها نیازهای ساکنان شهرک، بلکه تقاضای شهرها و روستاهای پیرامونی را نیز تأمین می‌کرد. از مهم‌ترین بازارهای مقصد، کلان‌شهر ری بوده است؛ چراکه شباهت‌هایی میان محصولات مکشوفه در مشکویه و یافته‌های کاوش‌های ری، به‌ویژه در گونه‌ای خاص از سفال، دیده می‌شود.

در میان این شباهت‌ها، سفال‌های بدل چینی سفید با نوارهای آبی کبالتی جایگاه شاخصی دارند. نمونه‌هایی از این سفال‌ها هم در کارگاه مشکویه و هم در لایه‌های باستانی شهر ری به دست آمده است (تصاویر ۸ و ۹). پژوهشگران، این نوع سفال را از گونه‌های شاخص تولیدی در سده‌های ششم و هفتم هجری قمری می‌دانند (صالحی کاخکی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴-۵؛ Treptow, 2007: 37).



تصاویر ۸: سفال‌های تولیدشده مشکویه (نوری شادمهانی، ۱۳۸۹)



تصویر ۹: سفالهای به دست آمده از ری (Treptow, 2007: 37).

ابعاد ترانشه‌ای که در این بخش از محوطه حفر شد، تنها ۴۲ متر مربع بود. بی‌گمان، گسترش سطح کاوش می‌توانست شواهد معماری و داده‌های باستان‌شناختی بیشتری درباره صنعت سفالگری مشکویه آشکار کند. با این همه، همین حجم محدود از داده‌ها نیز کافی است تا بر وجود تولید سفال، آن هم در مقیاس بزرگ، در این شهر خاموش صحنه بگذاریم.

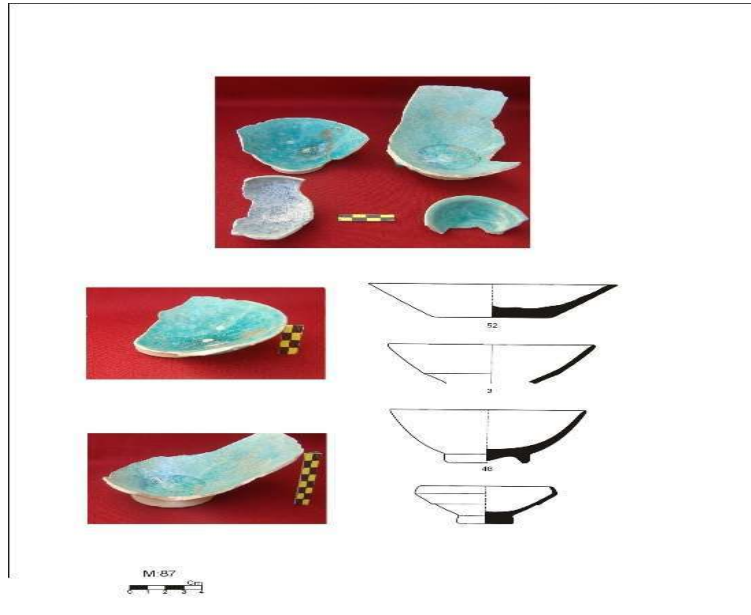
در مطالعات قوم‌باستان‌شناسی سفال، «استانداردسازی» از نشانه‌های کلیدی تولید انبوه به‌شمار می‌رود. همسانی در فرم و تکرار در محصول نهایی، مهم‌ترین شاخص‌های این فرایند هستند. از همین منظر است که پیکاک استانداردسازی را از مؤلفه‌های اصلی کارگاه‌های مرکزی یا «هسته‌ای» تولید می‌داند (Kotsonas, 2014: 12).

تحلیل سفال‌های به‌دست‌آمده از چاله زباله ترانشه سه — که به یک کارگاه فعال سفالگری تعلق داشت — با رهیافت استانداردسازی نیز انجام شد. نتایج، ترکیب اصلی محصولات این کارگاه را آشکار کرد: کاسه‌های فریتی (بدل‌چینی) با لعاب فیروزه‌ای و اندازه‌ای میان‌قامت، که از نظر خمیرمایه، نوع و رنگ لعاب و همچنین فرم، همگونی چشمگیری داشتند.

به استناد دیدگاه سوستیل، آلن و میسن، این سفال‌ها در زمره نمونه‌های شاخص سده‌های ششم و هفتم هجری قمری قرار می‌گیرند (Allan & Soustiel, 1995: 85؛ Mason, 2004: 123).

تصویر ۱۰ چند نمونه از این محصولات استاندارد را نشان می‌دهد.

این شواهد، همراه با داده‌های معماری و پسماندهای تولید، بر تولیدی انبوه و استاندارد شده در این کارگاه و به‌طور کلی در دیگر کارگاه‌های شهرک مشکویه گواهی می‌دهد؛ تولیدی که هم از نظر سازمان‌دهی و هم از نظر گستره توزیع، فراتر از یک فعالیت محلی و خانگی بوده است.



تصویر ۱۰: چند نمونه از سفالهای استاندارد کارگاه سفالگری مشکویه (نوری شادمهانی، ۱۳۸۹)

با آنکه دانسته شد در دوره سلجوقی، این شهر کوچک میزبان کارگاه‌های متعدد سفالگری بوده است، پرسش مهم دیگری باقی می‌ماند: این کارگاه‌ها چگونه و توسط چه کسی مدیریت می‌شدند؟ متون کهن در این باره سکوت کرده‌اند و شواهد مستقیم باستان‌شناختی نیز به‌دست نیامده است. با این حال، می‌دانیم که در این عصر، بسیاری از روستاها و شهرها با نظام اقطاع اداره می‌شدند؛ روشی که طی آن درآمد زمین‌های کشاورزی، آبادی‌ها و حتی برخی شهرها به‌صورت مقاطعه‌کاری در اختیار نزدیکان سیاسی یا خویشاوندان دربار قرار می‌گرفت (لمبتن، همان: ۱۰۹-۱۴۲).

بقایای ارگ و دو برج استوار مشکویه را می‌توان محل سکونت مُقَطَّع یا نماینده منصوب او دانست. هرچند نام اغلب حاکمان محلی مشکویه در طول عصر سلجوقی ناشناخته مانده است، یک چهره تاریخی با مدارک روشن‌تر معرفی می‌شود: حسام‌الدین سُنقر، مشهور به اینانج. او مدتی کوتاه و مقتدرانه بر ری و نواحی پیرامون حکم می‌راند اما پس از شورش علیه ارسلان سلجوقی، گلپایگان و ساوه از قلمرو او خارج شد (خطیبی، ۱۳۸۰: ج ۱۰، ص ۷۱۸). از آنجا که مشکویه

بین ری و ساوه واقع بود، به احتمال بسیار، تا زمان کشته شدن اینانج در سال ۵۶۴ هـ.ق، این شهر نیز در قلمرو یا اقطاع او قرار داشته است.

اگرچه نمی توان با قطعیت گفت که نماینده ای از سوی او در ارگ مشکویه ساکن بوده است، پیوند اقتصادی شهر با ری - که بازار اصلی مصرف محصولات سفالگری آن به شمار می رفت - گمانه زنی درباره نقش اینانج در توسعه یا ایجاد کارگاه های مشکویه را تقویت می کند. شاید تقاضای فزاینده اهالی ری، او را به ایجاد یک مرکز تولید در یکی از شهرک های اقماری این کلان شهر برانگیخته باشد.

با تکیه بر شواهد حکمرانی اینانج و شیوه مدیریت مبتنی بر اقطاع، می توان فرض کرد که پیش و پس از او نیز، حاکمان یا مُقَطَّع های دیگری با همان روش بر مشکویه و کارگاه های آن نظارت می کرده اند.

با بهره گیری از خوانش ترکیبی متون تاریخی و تحلیل شواهد باستان شناسی، روند تحول مشکویه را می توان چنین ترسیم کرد:

۱. آبادی کوچک با ساختار قلعه روستا: قدیمی ترین یادکرد مکتوب آن در منابع جغرافیایی سده سوم هجری قمری دیده می شود. بر اساس نوشته ابن رسته درباره «قصری از پیشینیان»، احتمال وجود لایه ای پیشااسلامی در مشکویه مطرح است، هرچند شواهد قطعی آن نیازمند کاوش های آینده است.

۲. روستای سرسبز با اقتصاد کشاورزی: از قرن سوم هجری قمری، مشکویه را باید آبادی ای حاصل خیز با محصول شاخص پسته دانست. کارکرد خدماتی آن نیز چشمگیر بوده است؛ به عنوان منزلگاهی بر شاهراه خراسان، محل استراحت مسافران و چرای حیوانات و تأمین غذا به شمار می رفته است.

۳. شهرک صنعتی عصر سلجوقی: در این دوره، با ایجاد کارگاه های متعدد سفالگری، ساختار اقتصادی آن از کشاورزی صرف به صنعت تولید سفال انبوه و استاندارد تغییر یافت.

۴. افول و نیمه ویرانی: احتمالاً پس از حمله مغول، بخش عمده ای از کارگاه ها متروک و شهر نیمه ویران شد. شواهد استفاده مجدد از مصالح کوره ها و سکوت منابع پسامغولی، این روند را تأیید می کند.

در قدیمی‌ترین عکس هوایی موجود از محوطه، درون مربع قرمز، چهار دیوار اصلی روستای کهن به‌روشنی دیده می‌شود (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱: آبادی اولیه به رنگ قرمز و شهر ثانویه به رنگ آبی (نوری شادمهانی، ۱۳۸۹)

ب: شهر متوسط صنعتی؛ در این دوره، مشکویه به شهری با وسعتی نزدیک به ۵۰ هکتار بدل شد که علاوه بر کشاورزی، باغداری و ارائه خدمات، در کارگاه‌های صنعتی خود به‌طور منظم و مکرر محصولات سفالین را در مقیاس انبوه تولید می‌کرد. این دگرگونی کارکرد اقتصادی نه تنها معیشت ساکنان را متحول ساخت، بلکه چهره معماری شهر را نیز دگرگون کرد؛ به‌گونه‌ای که احداث ساختمان‌های مسکونی و صنعتی در بخش شمالی آبادی اولیه، بافتی متراکم و چندده هکتاری پدید آورد. همین تغییرات است که موجب شد یاقوت حموی در دهه دوم قرن هفتم هجری قمری، برخلاف جغرافی‌نگاران پیشین، از این مرکز زیستی - تولیدی نه با عنوان «آبادی»، بلکه با نام شهر یاد کند.

با ترکیب داده‌های پراکنده متون کهن و نتایج کاوش‌های باستان‌شناختی، نگارنده توانسته است روند تحول آبادی اولیه به شهرک ثانویه را بازسازی و با رنگ آبی بر تصویر هوایی محوطه مشخص کند (تصویر ۱۱).

ج: افول و ویرانی؛ چند سالی پس از نگارش یاقوت، در آغاز سده هفتم هجری قمری، ایلغاز مغول به فرمان چنگیز آغاز شد. مشکویه، شهری آباد و رو به شکوفایی که در مجاورت شاهراه خراسان قرار داشت، از یورش هولناک سپاهیان مغول در امان نماند: ساکنان گریختند، باغ‌ها ریشه‌کن شدند، و کارگاه‌های تولیدی، ویران گشتند. نشانه‌هایی از این ویرانی در ترانسه سه دیده شده است. همچنین، بخش عمده سفالینه‌های پراکنده بر سطح محوطه و در نهشته‌های باستانی، متعلق به قرون میانی (سده‌های ششم و هفتم هجری قمری) هستند؛ نکته‌ای که نشان می‌دهد پس از فروکش کردن شعله جنگ، گروهی از اهالی به شهری نیمه‌ویران و اندوه‌بار بازگشتند. بازگشت‌کنندگان برای ساخت بناهای جدید، بقایای معماری کوره‌ها - مانند میخ‌های سفالین و بدنه‌های حرارت‌دیده - را از بافت تولید به بافت مصرف منتقل کردند و آن‌ها را در شالوده خانه‌های تازه به کار گرفتند.

زمان دقیق متروک شدن کامل مشکویه بر ما روشن نیست، اما سکوت منابع از عصر ایلخانی به بعد، همراه با فقدان هرگونه سفال ایلخانی در لایه‌های باستانی یا سطح محوطه، نشان می‌دهد که خاموشی کامل این شهر در همین دوره روی داده است. تغییر مسیر شاهراه خراسان در نزدیکی مشکویه نیز همچون مهر نهایی سکوت، بر سرنوشت این شهر پر فراز و نشیب کوبیده شد.

نتیجه‌گیری

پژوهش درباره دگرگونی‌های ساختاری و کارکردی استقرارگاه‌های تاریخی ایران، بر دو ستون اصلی استوار است: متون کهن و شواهد باستان‌شناختی. در این نوشتار، با تلفیق خوانش منابع مکتوب و تحلیل داده‌های میدانی، بخشی از حیات اقتصادی مشکویه - از آبادی اولیه تا شهرک ثانویه - بازآفرینی شد. بر پایه این بازخوانی، مشکویه تا روزگار سلجوقیان، آبادی کوچکی در حاشیه شاهراه خراسان بود که محصول شاخص آن پسته و پیشه غالب اهالی، افزون بر کشاورزی و باغداری، ارائه خدمات به کاروان‌ها و مسافران این مسیر بود. اما در عصر سلجوقی، این روستای کوچک دگرگونی بنیادینی را تجربه کرد:

- در ساختار فضایی، از یک آبادی محصور به شهری متوسط و متراکم تبدیل شد.
- در کارکرد اقتصادی، جایگاه کشاورزی و خدمات به نفع صنعت سفالگری در مقیاس انبوه و استاندارد تغییر یافت.

پراکندگی فراوان قطعات سفال و آثار کارگاهی بر سطح محوطه، در کنار شواهد مستقیم به‌دست‌آمده از نهشته‌های باستانی، دلایل محکمی برای تأیید این دگرگونی به‌شمار می‌آید. به بیان دیگر، به‌احتمال زیاد، با دستور حاکم یا مُقَطَّع شهر، صنعت سفالگری به‌عنوان جایگزینی سنجیده برای کشاورزی و باغداری به‌کار گرفته شد تا اهالی در زیست‌بوم سخت و ناپایدار حاشیه کویر، توان ادامه حیات اجتماعی و اقتصادی داشته باشند؛ بخشی از این تولیدات نیز به کلان‌شهر ری صادر می‌شد.

شاید اگر ایلغار مغول به فرمان چنگیز رخ نمی‌داد، مشکویه تاریخی می‌توانست تا امروز با چهره‌ای آباد و پررونق پابرجا بماند. اما افسوس که حیات شکوفای این شهر، همچون بسیاری دیگر، با فرود شمشیر چنگیز - که خود را «تازیانه خدا» می‌خواند - ناگهان از هم گسست و مشکویه به تپه‌ای خاموش و رنگ‌باخته بدل شد.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

کتاب‌ها

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، چاپ سیزدهم، تهران، نی.
- آزادخواه، محمدعلی و دیگران (۱۳۹۶)، *تاریخ آموزش و پرورش شهرستان سیرجان*، کرمان، اداره کل آموزش و پرورش استان کرمان.
- ابن‌رسته (۱۳۸۰)، *العلاق‌النقیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابن‌حوقل (۱۳۶۶)، *سفرنامه ابن‌حوقل*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابوعلی مسکویه رازی (۱۳۸۹)، *تجارب‌الامم*، ترجمه و تحشیه ابوالقاسم امامی، دو جلد، جلد نخست، تهران: سروش.
- الادریسی، شریف (۱۹۹۲)، *نزه‌المشتاق فی الافتراق الافاق*، تصحیح فواد سزگین، فرانکفورت: معهد تاریخ العلوم العربیه و الاسلامیه.
- امبرسز، ن. ن. و ملویل، چارلز پ. (۱۳۷۰)، *تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران*، ترجمه ابوالحسن رده، تهران: انتشارات آگاه.

- استخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸)، *المسالک و الممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق (۱۹۵۵)، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، تحقیق علی محمد البجاوی، الجزء الثالث، بیروت: دارالاحیاء الکتب العربی.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه و تعلیقات پیروز منصوری، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر (۱۳۶۸)، *زبدہ التواریخ: اخبار الامرا و الملوک السجوقیہ*، ترجمه رمضانعلی روح‌الهی، تهران: ایل شاهسون بغدادی.
- رودگر کیا‌دارا، ایرج (۱۳۷۶)، *مروری بر تاریخ پست ایران*، تهران: نگین.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۹۰)، *اطلس راهنمای استان‌های ایران*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- الطبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷)، *تاریخ الامم و الملوک*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- قدامه ابن جعفر (۱۳۷۰)، *الخراج*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: البرز.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن علی (۱۳۸۶)، *عرایس الجواهر و نقایس الأطایب*، به کوشش ایرج افشار، تهران: المعی.
- لمبتن، آن (۱۳۸۲)، *تدویم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- مقدسی، ابوبکر محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفۃ الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: مؤلفان و مترجمان ایران.
- یاقوت حموی (۱۹۹۱)، *معجم‌البلدان*، بیروت: دارصار.

مقالات و پایان‌نامه‌ها

- امامی، ابوالقاسم (۱۳۷۳)، «ابوعلی مسکویه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ششم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص. ۵۶-۶۲.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۰)، «اینانج»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد دهم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص. ۴۱۷-۴۱۸.

- رضا، عنایت‌الله (۱۳۶۸)، «ابن‌خردادبه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد سوم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص. ۴۰۹-۴۱۵.
- صالحی کاخکی، احمد و همکاران (۱۳۹۲)، «بررسی روند تولید سفالینه‌های آبی و سفید در ایران طی ادوار مختلف اسلامی»، *دوفصلنامه پژوهش هنر*، سال ۳، شماره ۵، صص. ۱-۱۳.
- مختاری طالقانی، اسکندر (۱۳۷۶)، «تحلیل آماری بررسی‌های باستان‌شناسی منطقه ساوه»، *در یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، صص. ۳۹۳-۳۵۳.
- نوری شادمهانی، رضا (۱۳۹۶)، «شهر نویافته مشکویه: از خوانش متن تا عرصه‌های فرامتن»، *در همایش جغرافیای تاریخی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، صص. ۶۷۳-۶۹۰.
- نوری شادمهانی، رضا (۱۳۸۹)، *تبیین جایگاه مشکویه (مشکین‌تپه) در صنعت سفالگری ایران قبل از مغول*، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه باستان‌شناسی، منتشر نشده.
- ——— (۱۳۹۸)، «تبیین ساختار، کارکرد و گاه‌نگاری کوره سفالگری مشکویه (مشکین‌تپه)»، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص. ۲۶۱-۲۷۱.

گزارش باستان‌شناسی

- نعمتی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم محوطه باستانی مشکین‌تپه*، شهرستان زرندیه، شهر پرندهک، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

منابع لاتین

Books

- Alchian, A., & W. Allen (1969), *Exchange and Production Theory in Use*, Wadsworth Publishing, Belmont, California.
- Mason, Robert (2004), *Shine Like the Sun: Luster Painted Associated Pottery from the Medieval Middle East*, Ontario: Mazda Publishers.
- Treptow, Tania (2007), *Daily Life Ornamented: The Medieval Persian City of Rey*, Chicago: The Oriental Institute Museum of the University of Chicago.

Articles

- Clark, J. E., & W. J. Parry (1991), "Craft Specialization and Cultural Complexity", *Research in Economic Anthropology*, 12: 289-346.
- Costin, C. L. (1991), "Craft Specialization: Issues in Defining, Documenting and Explaining the Organization of Production", in *An Archaeological Method and Theory*, ed. M. B. Schiffer, University of Arizona Press, Tucson, Vol. 3: 1-56.
- Elbabour, M. (1980), "An Alternative Approach to Medieval Islamic Urbanism", in *Systems of Cities: An Alternative Approach to Middle Eastern Urbanism*, Annual Meeting of the Association of American Geographers, Louisville, Kentucky, pp. 1-26.
- Kotsonas, Antonis (2014), "Standardization, Variation, and the Study of Ceramics in the Mediterranean and Beyond", in *Understanding Standardization and Variation in Mediterranean Ceramics*, ed. Antonis Kotsonas, Paris: Peeters, pp. 7-24.
- Okhravi, R., & Morteza Djamali (2003), "The Missing Ancient Lake of Saveh: A Historical Review", *Iranica Antiqua*, Vol. XXXII: 327-344.
- Soustiel, L., & J. Allan (1995), "The Problem of Seljuk Monochrome Wares", *Islamic Art in the Ashmolean Museum*, Part Two, Berlin: Oxford University Press, pp. 85-116.
- Tosi, M. (1984), "The Notion of Craft Specialization and its Representation in the Archaeological Record of Early States in the Turanian Basin", in *Marxist Perspectives in Archaeology*, ed. M. Spriggs, Cambridge University Press, pp. 22-52.